

# ایران با «جمهوری ایرانی» بر پا می خیزد

(بخش دو)

رضا ایرانی

[Rezairani30@yahoo.com](mailto:Rezairani30@yahoo.com)

هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو  
کبر و ناز و حاجب و دربان بدین درگاه نیست  
«حافظ»

با در نظر داشتن راهنمایی برخی خوانندگان گرامی، ناگزیر از اشاره به دو نکته هستیم: یکم اینکه مطلب به شکل فشرده آورده می‌شود و همه گستره‌ها را در نوشتاری کوتاه که از حوصله خواننده فراتر نرود، نمی‌توان آورد. دویم آنکه، ما نیاز داریم تا به مسایل آورده شده، با دقت و ژرف‌نگری بیاندیشیم تا ضمن درک مطلب، دچار برداشت (یابرداشتهای) نادرست از نوشتار، نگردیم. پس گمان نمی‌کنم تاکید بر ساده‌نویسی بیشتر، چاره‌ساز باشد.

\*\*\*\*\*

در بخش نخست آوردم که آنچه ایران را به سوی رستاخیز فرهنگی پیش می‌راند چیزی بجز بیداری بهنگام خردخفته مردمانش نیست که می‌رود تا «حقانیت حکومتی» خویش را از ضحاکان زمانه بازپس گیرد. این خرد بیدارگشته بنا بر فرهنگ ایران خردی است ضد قهر و خشونت، و خردی است اندیشنده و سامانده. با این خرد است که **جامعه و حکومتی** پدیدار می‌گردد که در آن **جان و زندگی همه مردمان، از هر قوم و نژاد و طبقه‌ای، با هر زبان و اندیشه و مرامی از گزند و آزار محفوظ می‌ماند.** در فرهنگ اصیل ایران، این خرد سه ویژگی بنیادین داشته، که یکی جویندگی و آزمون‌گری است، دیگری نگاهبانی و دور داشتن جان از اصل آزار است. بقول فردوسی در شاهنامه: «**خرد چشم جان است چون بنگری**» و سومین آن، سامان‌دهی و نظم‌دهی در زیبایی است.

اکنون کوشش خواهیم کرد تا به این پردازم که:

- 1. این گزندناپذیری زندگی و جان و خرد انسان به چه معنایی است؟**
- 2. چرا با «جمهوری ایرانی» این اصل «گزندناپذیری» یا «مقدس» داشتن زندگی و جان و خرد انسان برپا می‌گردد.**

جامعه‌ای آزاد است که در آن «تفاهم همگانی» به‌کردار اصل فراگیرنده اجتماع، پذیرفته شده است و همواره تقویت می‌گردد. جامعه‌ای آزاد است افرادش امکان پدیدار نمودن گوهر خود را داشته باشند. روند پیدایش گوهری هر انسانی، و امتداد و گسترش آن و یا

به سخنی دیگر، فراهم کردن چنین امکانی یا پیدایشی، درست معنا و مفهوم واژه «آزادی» است. با این برداشت که استوار بر فرهنگ ایرانی است، ما تعریف و درک مثبتی از آزادی ارایه می‌دهیم. آزادی، همیشه در آزادی امکانات ما است. ما تنها در برگزیدن چند امکان داده شده و یا موجود، آزادی را تجربه نمی‌کنیم و این هنوز آزادی نیست، بلکه ما زمانی آزاد هستیم که خود بتوانیم امکان نوینی پدید آوریم و یا امکانی به سایر امکانات پیش بیافزاییم و دامنه امکاناتمان را گسترش دهیم. برای نمونه، ما نه تنها باید این **حق** را داشته باشیم که از بین "ادیان" و مکتب‌های فلسفی و فکری موجود در جامعه انتخاب نمایم بلکه با تاسیس دین تازه، و یا فلسفه تازه و یا اندیشه نو و دیگری در جامعه، امکانات گزینش خود را نیز افزایش دهیم. **ما زمانی آزادی را تجربه می‌کنیم که بتوانیم از چنین حقی بر خوردار باشیم.** به سخنی دیگر ما خود اصل ابتکار و مبتکر باشیم. همچنین جامعه و حکومتی مستقل است و یا دارای استقلال خواهد بود که «خودش»، «خودش» را زاییده باشد. که «خودش»، «خودش» را تعیین کرده باشد، یعنی اصالت داشته باشد. چنین جامعه‌ای خودش، خود را **معین** می‌نماید، پس بر پایه‌های خود می‌ایستد و تصمیم می‌گیرد، از اینرو تابع کسی و قدرتی نخواهد بود. این همواره حق همیشگی مردمان چنین جامعه‌ای است و آنرا به هیچ مرجعیتی و هیچ قدرتی، هیچ حزب و سازمان و رهبری، واگذار نمی‌کند. ملت هیچ‌گاه با کسی پیمانی بر اساس واگذاری این حق همیشگی خود، نمی‌بندد و نخواهد بست. حکومت همیشه از ملت سرچشمه می‌گیرد. این تنها راه آزادی در ایران است. حکومت می‌بایست تنها یک سرچشمه داشته باشد و آن سرچشمه، «ملت» ایران است. نه الله، نه اسلام و نه امام یا ولی فقیه.

مرجعیت حکومتی\* بنابر فرهنگ اصیل ایران، از «بهن» است که خرد سامانده در هر انسانی است، **پس هر انسانی سرچشمه حکومت است.** برخلاف آنچه برخی می‌پندارند، «جمهوری ایرانی» چنین محتوایی را با خود پدیدار خواهد ساخت. از دید من، برپایی چنین جمهوری یا نظام سیاسی و اجتماعی و حقوقی و اقتصادی، بدون محتوای فرهنگ ایرانی، امکان‌پذیر نخواهد بود.

پیدایش و فراهم‌آوردن امکانات شکفتن گوهر هرانسان ایرانی، نیازمند گرمی‌داشتن و گزندناپذیر دانستن «**جان و خرد و زندگی**» همه انسان‌هاست. اصل **مقدس دانستن جان و خرد و زندگی** مردمان، بزرگترین و والاترین اصل فرهنگی ما ایرانیان است. واژه «**مقدس**»\*\* در فرهنگ ایرانی بار "دینی-مذهبی" نداشته بلکه بیان گزندناپذیری جان است.

من با یقین فراوان تاکید دارم که ایرانی اگر بتواند آتش این سراندیشه و گرانیگاه فرهنگی‌اش را برپا و شعله‌ور سازد، مسایل هزاره‌ای و کنونی‌اش را نه تنها پاسخ خواهد داد، بلکه به همسایگان خود و سایر جهانیان هدیه‌ای ارزشمند تقدیم می‌دارد. بزرگترین مساله ما، نگاهبانی و پرورش جان‌ها و خرد مردمان بوده و هست. بزرگترین مساله ما، باهم زیستن در نیاززدن جان و زندگی‌ست. بزرگترین مساله ما، دور داشتن آزار و دفع گزند از هر جانی است. بزرگترین و مهمترین خویشکاری جامعه و حکومت، نگاهبانی و پرورش جان‌ها و خرد مردمان بوده و هست. مساله ما، اندیشه قدرت نیست،

بلکه مقدس دانستن جان و زندگی و خرد مردمان است. مساله ما، اختلاف بر سر زبان فارسی و "نژاد" نیست، بسیاری از واژه‌های ما در زبان وگویش‌های دیگر فرهنگ ایرانی زنده و پویا هستند پس مساله ما، ترک و عرب و فارس نیست. مساله ما، "دین" و مذهب کسی نیست. آزار است که بزرگترین گناه در فرهنگ ایران است، نه نداشتن ایمان به یک الیه.

### **مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست** «حافظ»

جامعه و حکومتی که تابع این اصل شد و همه نیروهایش را در خدمت این پرنسیب قرار داد، دیگر هیچ هراسی به خود راه نخواهد داد. اکنون ایران‌زمین نیاز به انسان‌های دلیری دارد که به این ایده، به این بذر آینده‌زا بیندیشند و به پیایندهای ژرف آن خیره شوند و **آنها به میان همه ایرانیان برند**. ژرفای این سراندیشه کهن فرهنگ ایران در روان و ضمیر هر ایرانی نهفته است. اینستکه داستان «**سام و زال و سیمرغ**» در شاهنامه، برای هر ایرانی منش و نماد «حقوق بشر» است. هر ایرانی تنها با مقایسه این داستان با داستان ابراهیم و اسماعیل که پیکریابی منش، و معین کننده همه ادیان ابراهیمی است، و ایده قربانی کردن برپایه ایمان را بنا می‌گذارد، بخوبی در می‌یابد که فرهنگش از چه منش انسانی برخوردار است. ما نیازی به وارد کردن چند ماده بعنوان "حقوق بشر" و سرمشق قرارداد آنها نداریم. اکنون می‌پرسم کدامین روشنفکر ایرانی تاکنون به این داستان، به این سخن حافظ و یا دیگر اندیشمندان ایرانی پرداخته تا (گسترش معنای آن سخن پیشکشش!) از نو فلسفه و اندیشه ایرانی را عبارت‌بندی کرده و آن را از نو پدید آورد؟ آیا براستی اندیشه ایرانی سترون است؟ "دین خوست"؟ توانایی ندارد؟ دچار "استبداد آسیایی و شرقی" است؟ همه این بدبختیها از "کم آبی ایران" است؟ و یا ناشی از "توطئه" قدرت‌های بیگانه! آیا همین ایرانی نبود که درست در 160 سال پیش، جنبش بزرگ بابیان را در میهن ما برپا نمود و اساس تفکر شیعه را به چالش کشید و لرزه بر وجود آخوندهای آن دوره و کینه‌توزی‌شان را تا به امروز سبب گردید؟ کدامین نقاش ایرانی کوشش نموده تا این داستان را بار دیگر در پیش دیده ما رنگ آمیزی نماید؟

کدامین آهنگ‌ساز ایرانی، نغمه‌ای از این داستان را با گوش ما همراه کرده است؟ کدامین نمایش‌نامه نویس، فیلم‌ساز ما، این داستان را دوباره بر روی صحنه آورده است؟

مساله ما چنان که گفته شد، پاسداری و نگهبانی از جان و خرد و زندگی هر انسانی در گیتی است. حال این جان و زندگی، جان و زندگی‌یه مومن باشد یا کافر، مذهبش سنی باشد یا انواع و اقسام شیعه‌گری، بابی باشد یا بهایی، یهودی باشد یا زردتشتی، مسیحی باشد یا یارسانی، کمونیست یا شاه‌پرست، بودایی یا آینده‌نگر، مدرن یا پست‌مدرن، بلوچی باشد یا کرمانی، آذری یا خراسانی، کرد باشد یا عرب، تهرانی یا شیرازی، بی خدا یا با خدا...

## تا کی داریم عشق نهان در دل خویشتن مقصود رهم نوبی، نه دین است و نه کیش! «عین‌القضات همدانی»

«جمهوری ایرانی» در راه، بر اساس قانون اساسی اداره خواهد گشت، که موسسانش یعنی مردمان، نخستین اصلش را با «جان و خرد و زندگی هر انسانی از گزند محفوظ است» برقرار و آغاز خواهند نمود.

مساله ما صندوق رأی نکتت‌زده حکومت اسلامی نیست. مساله ما بازگشت به دوران بزرگترین جلاد تاریخ ایران یا جابجایی چند مهره نظام اهریمنی اسلامی نیست. همچنین، مساله ما بازگشت به مقطعی از تاریخ ایران هر چند با "شکوه" و یا بازگشت به هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان، آنچنان که برخی می‌پندارند، نیست. مساله ما، نوشدن از بن آفریننده و بذرهایی در گذشته است که **آینده زا است** و بن برپایی نگاهبانی جان و خرد و زندگی انسان‌ها از آزار است. **این پایه و اساس حقوق بشر «جمهوری ایرانی» است.**

آری، ما نیاز به وارد کردن مواد "حقوق بشر" نداریم، **ما نیاز به شناخت فرهنگ اصیل خود داریم.** روشنفکران ما هنوز تفاوت فرهنگ و تاریخ را در نیافته‌اند. تاریخ ایران، فرهنگ ایران نیست، تاریخ ایران را قدرتمندان و زورگویان پدید آورده و نوشته‌اند.

## سرو از فکر لباس عاریت آسوده است جامه از پیکر بروید مردم آزاده را «صائب تبریزی»

افکار و عقاید و ایده‌های غرب، هر چند زیبا، هر چند ارزنده، پیوندی ناگسستنی با روان و ضمیر انسان غربی دارند. برای اشاعه و ترویج افکار و ایده‌های غرب در ایران، ما نیاز به وارد کردن فرهنگ غربی نیز خواهیم داشت. بزرگترین اشتباه روشنفکران ایران از مشروطه تا کنون، در غلتیدن به این کژفهمی و دوری گزیدن از فرهنگ ایرانی بوده است. اینان همه چیز را به‌کردار واردات و صادرات می‌بایند. مساله خواندن و از بر نمودن چند مقاله و کتاب و نام نویسنده و سپس روایت آنها نیست!، بلکه در گام نخست، پس از گوارش درست این ایده‌ها، نقش انگیزندگی آنهاست که برای ما اهمیت دارد. مساله آبستنی از افکار ارزشمندی است که در هر کجا یافتیم با آن بتوانیم خود را از نو بیافرینیم. این با دنباله‌روی و همانندشوی متفاوت است. این همان تقلید است هر چند "مراجع تقلید" عوض شده باشند. اما، ایستادن بر پای خویش، یعنی زایش خود از خود، معنا و مفهوم رستاخیز فرهنگی است. همانطور که در بخش نخست نیز اشاره کردم، ایده «جمهوری ایرانی» یک فرم وارداتی به‌مراه چند یا چندین سازمان اداری حکومتی و یا شکل فرمالیته آن نیست، مهم محتوای این جمهوری است.

این جمهوری منهای محتوای فرهنگی ایرانی‌اش، پاک دستخوش قدرت‌ورزی گرگ‌های در پوست میش رفتن می‌گردد. «جمهوری ایرانی» فردا، اصل برابری جان‌ها را شالوده، و نگاهبانی و پرورش جان‌ها را، اولویت خود می‌داند نه ایمان آنها. فرهنگ ایران به‌دنبال

رستگاری انسان‌ها نیست. فرهنگ ایران به دنبال پرورش جان و خرد آنهاست. **همه‌گان، بدون هیچ استثنائی می‌بایست اصل «گزندناپذیری» جان و خرد و زندگی مردمان را بپذیرند و تابع این اصل باشند.**  
مفهوم این سخن چیست؟  
**معنای این اصل فرهنگی ایران آنستکه:**

1. " امر به معروف و نهی از منکر " در کل بی‌اساس خواهد شد و دیگر وجود نخواهد داشت.
2. هیچ‌کس و هیچ قدرتی، حق فتوا دادن به قتل، تجاوز، آزار و کشتن را نخواهد داشت.
3. تیغ و شمشیر نه تنها از دست آخوند، که از دست همه احزاب و سیاستمداران (چه در قدرت و چه خارج از آن) گرفته خواهد شد.
4. جهاد در راه "دین" و عقیده از همه گرفته خواهد شد.
5. خودی و ناخودی، کافر و مومن، دیندار و بی‌دین و اساسن چنین مفاهیمی، جایی در جامعه نخواهند داشت.

«جمهوری ایرانی» با هیچ‌کس و با هیچ قوم و آیینی و ملتی، دشمنی و ستیز نخواهد داشت و همه انسان‌ها را گرامی و ارجمند می‌دارد.

در بخش بعدی نوشتار به « جدایی دین از حکومت » خواهیم پرداخت.

(STATE AUTHORITY)\*

(UNTOUCHABLE) \*\*